

اهداف علم فقه

دنیوی و اخروی بودن علم فقه

سعید ضیائی فر*

چکیده: این مقاله درصدد بررسی اهداف علم فقه است. اهداف علم فقه از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است که یکی از مهم‌ترین آنها دنیوی یا اخروی بودن آن است. در این مقاله اخروی یا دنیوی بودن علم فقه اولاً از منظر آیات و روایات و سپس از نظر دانشوران فقه و اصول بررسی می‌شود، آن‌گاه تعدادی از اشکالات و شبهاتی که در این زمینه وجود دارد، نقل و بررسی شده، و در نهایت مصادیق کلی اهداف اخروی و دنیوی علم فقه توضیح داده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: علم فقه، اهداف، اخروی، دنیوی، سعادت، نجات از عذاب، قرب الهی، عدالت، نظم و امنیت.

* مدیر گروه فلسفه فقه و حقوق، پژوهشکده فقه و حقوق، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



مقدمه

علم فقه یکی از رشته‌های علوم دینی است که احکام آن غالباً از کتاب و سنت استنباط می‌شود. در صدر اسلام و قبل از آنکه به صورت رشته علمی درآید، معمولاً از احکام و مسائل فقهی به حلال و حرام تعبیر می‌شد.^۱ یکی از پرسش‌های فلسفه فقهی، درباره اهداف علم فقه است و یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اهداف این علم، دنیوی یا اخروی بودن آن است که از سه منظر قابل بررسی است:

الف) بررسی آیات به منظور دست یافتن به اهداف احکام فقهی؛ ب) بررسی روایات به منظور دست یافتن به اهداف آموزه‌های فقهی از منظر اولیای دین؛ ج) بررسی متون فقهی و اصولی به منظور دست یافتن به اهداف علم فقه از منظر مدونان و متخصصان علم فقه و علوم مرتبط با آن.

۱. در روایتی نبوی آمده است که یکی از صحابه اعلم امت به حلال و حرام است (ر. ک: الايضاح، فضل بن شاذان نیشابوری، ص ۳۱۴، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران) امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۵۴ می‌گوید: «ووقفنکم علی حدود الحلال و الحرام (نهج البلاغه عبده، ج ۱، ص ۱۵۴) و امام سجاد در دعای روز فطر چنین طلب می‌کند: «وافصح لنا عن الحلال و الحرام» (صحیفه سجادیه، ابطحی، ص ۳۱۱). و نیز در روایتی آمده است: «ولبت السیاط علی رؤوس أصحابی حتی یتفقوا فی الحلال و الحرام» المحاسن، احمد برقی، ج ۱، ص ۲۲۸، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۰. در روایتی در وصف کتاب «الجامعه» آمده است: «فیها علم الحلال و الحرام (بصائر الدرجات، محمد صفار، ص ۱۶۶، مؤسسه الاعلمی، تهران، ۱۴۰۴/ق ۱۳۶۲). برخی از راویان هم کتاب‌های فقه روایی خود را به حلال و حرام نام‌گذاری می‌کردند. برای نمونه نجاشی برای عمرو بن عثمان ثقفی خنز از کتاب الجامع فی الحلال و الحرام ذکر می‌کند (رجال النجاشی، ص ۲۸۷، ش ۷۶۶ تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، چاپ چهارم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق).

روشن است که بررسی دوم در صورتی می‌تواند در تعیین علم فقه تعیین کننده باشد که در آیات و روایات موضع گیری روشنی درباره اهداف آموزه‌های فقهی وجود نداشته باشد.
 قبل از بررسی باید اولاً، مراد از دنیوی و اخروی بودن را توضیح دهیم.
 ثانیاً، احتمال‌هایی را که در این زمینه است، بیان کنیم.

۱. معنای دنیوی و اخروی بودن

اهداف دنیوی، اهدافی است که در مدت زندگی انسان در این جهان - از تولد تا مرگ - رخ می‌دهد و در صورت عدم تحقق آنها، زندگی او دچار اختلال - شدید یا ضعیف - می‌شود یا انسان از دست یافتن به سطح بالاتر زندگی باز می‌ماند.
 اهداف اخروی به اهدافی گفته می‌شود که در زندگی پس از مرگ رخ می‌دهد و در صورت عدم تحقق آن، زندگی پس از مرگ با ناگواری همراه می‌شود یا انسان از رسیدن به مقامات بالاتر محروم می‌ماند.^۲ دنیوی و اخروی بودن به این معنا، متنافی و غیر قابل جمع با یکدیگر نیستند، بلکه یک عمل، هم می‌تواند آثار و برکات اخروی داشته باشد و هم آثار و نتایج آن در دنیا ظاهر شود.
 اگر برای کاری در قرآن و روایات آثار اخروی نظیر ثواب، عقاب، درجات و درکات و... ذکر شده باشد، آن عمل اخروی است و اگر کیفیت یا آثاری در دنیا نظیر سلامت جسم و روان، دفع بلاهای دنیوی، طول عمر و... ذکر شد، آن عمل دنیوی به شمار می‌آید و اگر هم آثار اخروی و هم آثاری دنیوی داشته باشد، آن عمل دو بعدی خواهد بود.

۲. عده‌ای از فقیهان مصالح را به ضروری، حاجی و تکمیلی تقسیم کرده‌اند (برای نمونه ر. ک: القواعد و الفوائد، شهید اول، ج ۱، ص ۲۱۸، مکتبه المفید، قم، بی‌تا). این مورد از مواردی است که می‌توان در ارائه تعریف فوق از آن استفاده کرد.

۲. احتمال‌ها درباره دنیوی و اخروی بودن اهداف آموزه‌های فقهی

درباره آموزه‌های فقهی هفت احتمال زیر قابل طرح است:

۱. همه احکام و آموزه‌های فقهی فقط آثار و پیامدهای دنیوی داشته باشد و هیچ حکم فقهی، هیچ اثر و پیامد اخروی نداشته باشد؛

۲. همه این آموزه‌ها فقط دارای آثار و پیامدهای اخروی باشد و هیچ حکم فقهی، هیچ اثر و پیامد دنیوی نداشته باشد؛

۳. همه احکام فقهی، هم پیامد دنیوی و هم پیامد اخروی داشته باشد؛

۴. برخی از احکام فقط پیامد دنیوی داشته باشد و برخی دیگر از احکام فقهی فقط پیامد اخروی؛

۵. همه احکام فقهی پیامد دنیوی، و برخی از آنها، پیامد اخروی هم داشته باشد؛

۶. همه احکام فقهی پیامد اخروی داشته باشد و برخی از آنها پیامد دنیوی نیز دارد؛

۷. برخی از احکام فقهی هم پیامد دنیوی و هم پیامد اخروی، برخی دیگر فقط پیامد دنیوی و قسم سوم فقط پیامد اخروی داشته باشد.

تنها برخی از احتمال‌های فوق در کلمات دانشوران آن هم به اجمال مطرح شده است؛ مثلاً اجمالاً گفته‌اند که احکام فقهی یا فقط دنیوی است یا فقط اخروی است یا دربردارنده هر دو جهت است^۳ و تنها برخی از این احتمال‌ها طرف‌دار شناخته شده دارد.

یادآوری این نکته لازم است که به لحاظی می‌توان گفت تنها دو احتمال اول فقط تک بعدی به حساب می‌آید و تنها احتمال سوم کاملاً دو بعدی است و بقیه احتمال‌ها را به لحاظی می‌توان دو بعدی به حساب آورد.

۳. برای نمونه ر. ک: کشف الغطاء، شیخ جعفر کاشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۴۵، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰/۱۴۲۲ ق.

در بررسی آیات و روایات درصدد بررسی این نکته هستیم که آیا آموزه‌های فقهی تک بعدی است (احتمال اول و دوم) یا می‌توان به لحاظی آنها را دو بعدی به حساب آورد (پنج احتمال دیگر)، اما تعیین هر یک از احتمال‌های پنج‌گانه به بررسی و فرصت بیشتری نیاز دارد.

الف) بررسی آیات

در قرآن کریم واژه «فقه» و مشتقات آن بیست بار آمده است که متناسب‌ترین مورد آن با فقه، آیه زیر است:

فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون. ۴

درباره این آیه دو دیدگاه وجود دارد:

۱. آیه صرفاً درباره فهم آموزه‌های دین اعم از آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و فقهی است. ۵

۲. آیه به بصیرت در دین و مرتبه عالی ایمان فرامی‌خواند که نوعی عمل راهم به همراه دارد. ۶

معنای دوم به هدف فقه ارتباطی ندارد، اما در دیدگاه اول، مراد فهم همه آموزه‌های دین است، نه خصوص آموزه‌های فقهی. مرحوم علامه طباطبایی

۴. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۵. برای نمونه ر. ک: مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴۴، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت، ۱۴۱۵ ق؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۵۶؛ نور البراهین، سید نعمت‌الله جزائری، ج ۱، ص ۴۱، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۶. برای نمونه، ر. ک: منیة المرید، شهید ثانی، ص ۱۵۷، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۵۷؛ مستدرک سفینة البحار، علی نمازی، ج ۱، ص ۱۱۰، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق.

در ذیل آیه فوق می نویسد:

ان المراد بالتفقه تفهم جميع المعارف الدينية من اصول و فروع
 لخصوص الأحكام العملية وهو الفقه المصطلح عليه عند
 المتشرعة.^۷

گرچه این آیه مناسبت بیشتری با علم فقه دارد، ولی بیانگر اهداف علم فقه نیست. آری، قرآن کریم از اهداف دین، بعثت پیامبران و آموزه های فقهی سخن گفته است. برای نمونه، قرآن یکی از اهداف فرستادن پیامبران و فرو فرستادن کتاب های آسمانی را استقرار قسط ذکر می کند:

لقد أرسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم
 الناس بالقسط.^۸

اگر یکی از اهداف دین استقرار مردم بر قسط است، پس علوم دینی هم نمی تواند با قسط بیگانه باشد، بلکه باید در خدمت استقرار این اهداف باشد و به این لحاظ می توان قسط و عدل را یکی از اهداف علوم دینی و از جمله علم فقه و آموزه های فقهی به حساب آورد؛ همچنان که نفی ظلم را هم می توان از اهداف دین و بالمآل از اهداف فقه دانست و ظلم علاوه بر پیامدهای دنیوی، پیامد اخروی هم دارد^۹ و به این اعتبار می توان فقه را علمی دو بعدی شمرد.

از سوی دیگر، اگر مقصود قرآن کریم از فلاح و رستگاری، فلاح و

۷. المیزان، ج ۹، ص ۴۰۴، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، بی تا.

۸. سوره حدید، آیه ۳۵.

۹. همان طور که از آیات و روایات استفاده می شود. برای نمونه قرآن کریم درباره اکل مال یتیم می فرماید: «الذین یاکلون اموال الیتامی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» (سوره نساء، آیه ۱۰)، و در روایات آمده است: «الظلم فی الدنیا هو الظلمات فی الآخرة» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۱۲)، و در روایت علوی آمده است: «فالله الله فی عاجل البغی و آجل وخافة الظلم» (همان، ج ۶، ص ۱۱۵).

سعادت دنیا و عقبا باشد - چنان که از برخی آیات بر می آید^{۱۰} - می توان سعادت دنیا و عقبا را نیز هدف فقه به شمار آورد.

همچنین هدف برخی از احکام فقهی تقوا ذکر شده است^{۱۱} و تقوا سرمایه دو جهانی است و علاوه بر اینکه سرمایه ای اخروی است،^{۱۲} آثاری را در دنیا و زندگی اجتماعی به همراه دارد.

به علاوه، گاهی در قرآن کریم بر جنبه دنیوی برخی از احکام فقهی تأکید شده است. برای نمونه، در حکم قصاص همه خردمندان - نه خصوص معتقدان به زندگی اخروی - مخاطب قرار گرفته اند: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الألباب لعلکم تتقون»^{۱۳}، و گاهی در قرآن کریم بر این مطلب تأکید شده است که مرتکبان جرم و گناه هم مجازات دنیوی دارند و هم مجازات اخروی. برای نمونه درباره جرم محاربه آمده است:

إنما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینموا من الارض ذلك لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم. ۱۴

۱۰. برخی از مفسران در ذیل برخی از آیات این مطلب را بیان کرده اند. برای نمونه ر. ک: التفسیر الاصفی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۸۴۵، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ ق؛ الکشاف، محمود زمخشری، ج ۴، ص ۹۹ (مصطفی البابی، بی جا، ۱۳۸۵ ق؛ تفسیر شبیر، سید عبدالله شبیر، ص ۵۱۵، چاپ سوم، سید مرتضی رضوی، بی جا، ۱۳۸۵. تفسیر البیضاوی، بیضاوی، ج ۴، ص ۱۸۴، دارالفکر، بیروت، بی تا؛ روح المعانی، محمود آلوسی، ج ۱۸، ص ۲۲۲، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۱.
۱۱. سوره بقره، آیه ۱۸۳؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱ - ۱۵۳؛ سوره حج، آیه ۳۷؛ سوره بقره، آیه ۲۳۷؛ سوره مائده، آیه ۸.
۱۲. «فان خیر الزاد التقوی» (سوره بقره، آیه ۱۹۷).
۱۳. سوره بقره، آیه ۱۷۹.
۱۴. سوره مائده، آیه ۳۳.

بنابراین در بررسی اجمالی می توان گفت که هدف آموزه های فقهی از منظر قرآن دو بعدی (اخروی و دنیوی) است، ولی تطبیق آن بر یکی از احتمال های پنج گانه دشوار است و به فرصت و بررسی بیشتری نیاز دارد.

ب) بررسی روایات

در روایتی نبوی آمده است:

أتمم العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة أو سنة قائمة
وما خلاهن فهو فضل. ۱۵

معمولاً دانشوران و شارحان این حدیث، تعبیر «آیه محکمه» را به اعتقادات، «فريضة عادلة» را به اخلاق، و «سنة قائمة» را به فقه اشاره دانسته اند. ۱۶

در روایاتی هم که به اهداف و فواید احکام فقهی اشاره رفته است، برای برخی آموزه های فقهی اهداف دنیوی^{۱۷}، و برای برخی دیگر اهداف اخروی^{۱۸}

۱۵. الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۳۲، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۳. اهل سنت هم این روایت را نقل کرده اند. برای نمونه ر. ک: جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر قرطبی، ج ۲، ص ۲۹.

۱۶. برای نمونه ر. ک: شرح اصول الكافي، محمد صالح مازندرانی، ج ۲، ص ۲۳، بی نا، بی جا، بی تا؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص ۱۱۳، (مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق) محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۱ و محمد مناوی، فیض القدیر، ج ۴، ص ۵۰۸ (تحقیق احمد عبدالسلام، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق) البته برخی هم فريضة عادله را به فقه و سنة قائمة را به اخلاق اشاره دانسته اند.

۱۷. نظیر اهداف نماز جمعه (برای نمونه ر. ک: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۷۴ و ۹۷) علت تحریم زنا (ر. ک: همان، ص ۹۸) علت تحریم اکل مال یتیم (ر. ک: همان، ص ۹۸) علت تحریم ربا (همان، ص ۹۹) علت تحریم غضب (همان، ص ۱۰۲).

۱۸. نظیر علت و فاکردن به نذر (ر. ک: همان، ص ۱۰۷-۱۰۸).

و در برخی موارد هر دو هدف ذکر شده است.^{۱۹}

بنابراین می‌توان گفت از نظر روایات نیز، احکام و آموزه‌های فقهی هم اهداف و فواید اخروی دارد و هم اهداف و فواید دنیوی که تعیین یکی از احتمال‌های پنج‌گانه، بررسی و فرصت بیشتری می‌طلبد.

ج) بررسی دیدگاه دانشوران

دانشوران علم فقه و اصول تحت عنوان خاصی به این موضوع نپرداخته‌اند، ولی در مجموع سه دیدگاه درباره اهداف علم فقه از لابه لای کلمات آنها می‌توان به دست آورد:

دیدگاه اول: اخروی بودن هدف فقه

از لابه لای کلمات بسیاری از فقیهان برمی‌آید که هدف علم، اخروی است. برای نمونه، یکی از فقیهان درباره علم فقه چنین سروده است:

موضوعه فعل مکلفینا غایته الفوز بعلیینا^{۲۰}

در اینجا غایت علم فقه رسیدن به «علیین» ذکر شده است که بالاترین درجات قرب به خداوند است و در آخرت نصیب افراد صالح می‌شود. گاهی مراد از اخروی بودن هدف فقه این است که احکام فقهی هیچ جنبه دنیوی

۱۹. نظیر اهداف و فوائد روزه (ر. ک: همان، ص ۷۹-۸۰ و ۹۷) فوائد حج (همان، ص ۸۲-۸۳ و ص ۹۶) علت زکات (ر. ک: همان، ص ۹۶) برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر. ک: ج ۸، ص ۳۱۷؛ شیخ صدوق، علل الشرایع (مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۸ ق) و محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۵، ص ۵۰ به بعد (مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق).

۲۰. این شعر از سیدمهدی بحر العلوم و فخرالدین یکی از نوادگان فیض کاشانی نقل شده است (ر. ک: آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۷، ص ۲۱۳، شماره ۱۰۳۷، چاپ دوم، دارالکتب العلمیة، قم، بی تا، و حیاة المیرزا، حبیب الله رشتی، مرکز المصطفی).

فقیهان به ندرت تغییر حکم حتی با تغییر ملاک و موضوع را پذیرفته‌اند؛ چون اولاً، در نظر آنان بسیاری از احکام جنبه اخروی هم دارد و اگر حکمی جنبه اخروی و دنیوی داشت با صرف انتقای جنبه دنیوی آن نمی‌توان از آن حکم - با فرض داشتن جنبه‌های اخروی، دست برداشت - مگر اینکه ضررهای دنیوی قابل توجهی داشته باشد که بر فواید اخروی آن فایق آید.

ندارد، اما گاهی مراد این است که همه احکام فقهی جنبه اخروی دارد؛ هرچند برخی از احکام آن جنبه دنیوی هم داشته باشد. این شعر در معنای اول ظهور دارد، هرچند به قرینه مقام؛ چرا که گوینده در مقام بیان اهداف فقه است و فقط یک هدف را برای آن ذکر می‌کند.

از ظاهر کلمات برخی دیگر از فقیهان نیز استشمام می‌شود که علم فقه از دیدگاه آنان علمی اخروی است. نمونه‌هایی از سخنان آن را نقل و تبیین می‌کنیم؛ علامه حلی در علت نیاز به علم فقه بیانی دارد که اخروی بودن علم فقه از آن فهمیده می‌شود. حاصل بیان وی چنین است:

۱. افعال خداوند از روی عبث و بیهودگی نیست، بلکه به منظور هدفی است؛
۲. خداوند از آفرینش انسان هم هدفی داشته است؛
۳. هدف از آفرینش انسان ضرر رسانیدن به وی نبوده است، بلکه نفع رسانیدن به وی بوده است؛
۴. منافع دنیوی در حقیقت دفع آلام است و در برابر منافع اخروی اندک است و نمی‌توان گفت که هدف آفرینش انسان صرفاً رسیدن به منافع دنیوی است، بلکه غرض اصلی منافع اخروی است؛
۵. منافع اخروی بدون تلاش افراد حاصل نمی‌شود، بلکه با تلاش و عمل افراد حاصل می‌شود؛

۶. از این رو به علمی نیاز است که کیفیت اعمال انسان را که موجب مصالح و مفاسد اخروی می‌شود، بیان کند و آن علم فقه است. بیان کیفیت اعمال انسان از مهم‌ترین اهداف و فواید علم فقه است، چرا که این علم منافع اخروی و راه‌هایی از عقاب را بیان می‌کند.^{۲۱}

در سخن علامه، بیان مصالح و مفاسد اخروی انسان مهم‌ترین هدف و فایده علم فقه دانسته شده و به صورت مستقیم از اهداف و فواید دنیوی علم سخن به میان نیامده است و مهم‌تر از آن تقریری از فوائد دنیوی فقه ارائه نشده است. هر چند که فواید دنیوی فقه نیز نفی نشده است، ولی اخروی بودن علم فقه به صورت روشن بیان شده است.

یکی از سخنان شهید اول نیز در اخروی بودن هدف فقه ظهور دارد. وی می‌آورد: «فقه در لغت به معنای فهم است و در اصطلاح، علم به احکام شرعی عملی مطابق با دلیل تفصیلی هر مسئله است که به منظور تحصیل سعادت اخروی تدوین شده است.^{۲۲} از آنجا که وی در مقام بیان اهداف فقه بوده و هدف دیگری برای آن ذکر نکرده است، تک بعدی بودن هدف فقه از آن استفاده می‌شود.

از سخنان ملامحسن فیض کاشانی در نقد سخنان غزالی نیز اخروی بودن علم فقه استشمام می‌شود. غزالی علم فقه را به لحاظ هدف علمی دنیوی دانسته است. فیض کاشانی سخنان وی را نقد می‌کند و علم فقه را علمی می‌داند که عهده‌دار بیان اعمال نزدیک کننده به خداوند و دور کننده از اوست و به همین جهت، آن را علمی اخروی می‌شمرد.^{۲۳}

البته فیض در مقام رد سخن غزالی است و غزالی اخروی بودن علم فقه را

۲۱. ر. ک: منتهی المطلب، ج ۱، ص ۵، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.

۲۲. ر. ک: ذکری الشیعة، ج ۱، ص ۴۰. البته وی در دیگر تألیفاتش علم فقه را علمی دو بعدی شمرده است. ر. ک: القواعد و الفوائد، تصحیح سید عبدالهادی حکیم، ج ۱، ص ۳۰، ص ۳۴ و ۳۵، مکتبه المفید، قم، بی‌تا.

۲۳. ر. ک: المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۵۹، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا.

نفی کرده است. از این رو، فیض در مقام اثبات اخروی بودن فقه است و نفیاً و اثباتاً به دنیوی بودن آن نپرداخته است. پس نمی‌توان گفت که کلام وی مفید حصر است و دنیوی بودن علم فقه را نفی می‌کند.

برخی دیگر هم صریحاً غایت علم فقه را امری اخروی دانسته‌اند.^{۲۴}

همچنین این سخن دانشوران فقه و اصول که ما در فقه به حجت نیاز داریم و حجت چیزی است که منجز و معذّر از عقاب اخروی است^{۲۵}، از اخروی بودن علم فقه در نظر آنان حکایت می‌کند. طبق این سخن، فقیه در علم فقه در صدد آن است که وظیفه افراد را به گونه‌ای کشف کند که آنان از ضررهای اخروی در امان باشند، ولی نمی‌توان گفت که این کلام بر اخروی بودن علم فقه به عنوان تنها هدف دلالت می‌کند. همچنین این سخن برخی از اصولیان که بر خداوند لازم است که ما را از مضار اخروی یعنی عقاب آگاه سازد^{۲۶}، از اخروی بودن علم فقه - البته نه به شکل انحصاری - حکایت می‌کند.

به هر حال، در دیدگاه گروهی از فقیهان و اصولیان علم فقه علمی اخروی است، بدین معنا که همه احکام فقهی فقط اخروی است (احتمال دوم) یا به اضافه این معنا که همه احکام فقهی اخروی است و برخی از آنها دنیوی نیز هست (احتمال ششم) به هر حال با هر یک از دو معنای فوق به ارزیابی این دیدگاه می‌پردازیم.

ارزیابی

- همان‌طور که گذشت اخروی بودن را به دو معنا به کار برده‌اند: ۱. صرفاً اخروی بودن همه احکام (احتمال اول)؛ ۲. اخروی بودن همه احکام در عین ۲۴. برای نمونه ر. ک: التفتیح الرابع، فاضل مقداد، ج ۱، ص ۶، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق و منتقد المنافع، حبیب الله شریف کاشانی، ج ۱، ص ۹۷، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۴.
۲۵. برای نمونه ر. ک: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۵۸، چاپ دوم، مؤسسه آل‌البیت (ع)، بیروت، ۱۴۱۲ ق/۱۹۹۱ م.
۲۶. برای نمونه ر. ک: الوافیة، فاضل تونی، تحقیق محمدحسین رضوی کشمیری، ص ۱۷۷، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.

دنیوی بودن برخی از آنها (احتمال ششم). اخروی بودن به هر دو معنا. با واقعیت احکام فقهی سازگار نیست؛ چرا که برخی از احکام فقهی صرفاً به منظور تنظیم زندگی این جهانی است؛ مثلاً شارع حکم قاضی را در صورتی که طبق موازین قضایی (بینه و... قسم...) باشد، معتبر و لازم الاتباع دانسته است؛ در حالی که گاهی احکام قضایی به خطا می‌رود و حق به حق‌دار نمی‌رسد و این نیست، مگر به هدف فیصله دادن نزاع و انتظام امور دنیا.^{۲۷} یا شارع قرعه را در مواردی حجت قرار داده است؛ در حالی که ممکن است قرعه نیز به خطا برود و اعتبار آن هم برای رفع نزاع و انتظام امور دنیاست.^{۲۸} یا فقها برخی از شغل‌ها و صناعت‌ها را صرفاً به دلیل انتظام امور جامعه واجب دانسته‌اند.^{۲۹} و دست کم برخی از مصادیق قاعده «نهی حرج»^{۳۰} و قاعده «نهی ضرر»^{۳۱} دنیوی است.

۲۷. برخی از فقیهان قضاوت را برای مصالح معاش و انتظام امور دنیا دانسته‌اند (ر. ک: القواعد و الفوائد، شهید اول، ج ۱، ص ۳۲۲ و نضد القواعد الفقهیه، فاضل مقداد سیوری، ص ۴۹۰).

روایت معتبری هم که از پیامبر گرامی (ص) نقل شده است مؤید آن است، روایت چنین است: انما افضی بینکم بالبینات والایمان وبعضکم الحن بحجته من بعض فایما رجل قطع له من مال اخیه شیئاً فانما قطعت له به قطعة من النار (کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۷، ص ۴۱۴)، دارالکتب العلمیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

۲۸. برخی از فقها به این مطلب تصریح کرده‌اند. برای نمونه ر. ک: العناوین، سید میرفتاح حسینی مراغی، ج ۱، ص ۳۵۹، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۲۹. برای نمونه ر. ک: حاشیه مجمع الفائدة و البرهان، وحید بهبهانی، ص ۳۷، مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی، قم، ۱۴۱۷ ق؛ بلغة الفقیه، سید محمد آل بحر العلوم، ج ۲، ص ۱۳، چاپ چهارم، تهران، منشورات مکتبه الامام الصادق (ع)، ۱۳۶۲/۱۴۰۳ ق.

۳۰. برای نمونه ر. ک: القواعد و الفوائد، شهید اول، ج ۱، ص ۱۲۳ به بعد.

۳۱. برای نمونه ر. ک: همان، ص ۱۴۱ به بعد.

افزون بر این اخروی بودن به معنای اول با آنچه در آیات و روایات آمده است، سازگار نیست. ۳۲

دیدگاه دوم: دنیوی بودن علم فقه

در تلقی گروه اندکی، فقه هدف و جهت گیری صرفاً دنیوی دارد؛ یعنی هدف اصلی آن، سامان دهی زندگی این جهان است. غزالی و ملاصدرا چنین دیدگاهی را اظهار داشته اند. در تلقی این گروه فقه صرفاً قانون فصل خصومت نزاع و برقراری روابط و مناسبات عادلانه است و لزوماً به این معنا نیست که می توان با عمل کردن به احکام و دستورهای فقهی به سعادت اخروی رسید، حتی اگر پایین ترین مرتبه سعادت که نجات از عذاب دائمی است، مدنظر باشد. غزالی برای اثبات مدعای خود درباره کارکرد دنیوی فقه، نمونه هایی را ذکر می کند:

۱. اسلام آوردن: وی می گوید به نظر فقیه اسلام آوردن و اقرار زبانی شخص برای محفوظ بودن جان وی و ترتب سایر احکام فقهی از طهارت، ارث بردن و نپرداختن جزیه و... کافی است و حفظ جان، ارث بردن، عدم پرداخت جزیه و... همه اموری دنیوی اند، ولی اگر چنین فردی واقعاً ایمان نیاورده باشد، صرف اقرار زبانی وی برای سعادت و نجات وی از عذاب در قیامت کافی نیست.

۲. نماز: به نظر فقیه انجام دادن اعمال و اذکاری که در صورت نماز شرط است، باعث حکم به صحت نماز می شود؛ در حالی که نماز اگر با حضور قلب نباشد، فایده ای ندارد.

۳. زکات: به نظر فقیه اگر زکات از ترس سلطان هم پرداخته شود، باعث برائت ذمه شخص از تکلیف زکاتی می شود؛ در حالی که پرداخت زکات از

۳۲. در بررسی آیات و روایت این مطلب را توضیح دادیم و از تکرار آن خودداری می کنیم.

ترس سلطان فایده‌ای اخروی ندارد. ۳۳

غزالی در صدد است با نقل چنین نمونه‌هایی، اثبات کند فقه علمی صرفاً دنیوی است و نمی‌توان گفت اگر کسی فقط ضوابط و چارچوب‌های فقهی را رعایت کند، به سعادت اخروی می‌رسد، بلکه سعادت اخروی به ضوابط دیگری غیر از ضوابط فقهی نیاز دارد.

ارزیابی

سخن غزالی به صورت کاملاً روشن بر این دلالت دارد همه احکام فقهی صرفاً جنبه دنیوی دارد و نمی‌توان با احکام و ضوابط فقهی به سعادت اخروی دست یافت، ولی این مطلب صحیح نیست. از این رو، خود وی در جواهر القرآن که بعد از «احیاء علوم الدین»، نوشته است از این نظر برگشته است. ۳۴ مهم‌تر اینکه سخن غزالی با آنچه در آیات و روایات درباره اهداف آموزه‌های فقهی آمده است، سازگار نیست. ۳۵ نمونه روشن آن حکم شرعی محاربه است که در قرآن کریم برای آن، هم جنبه دنیوی ذکر شده است و هم جنبه اخروی. اما اینکه اقرار زبانی به اسلام بدون ایمان قلبی پذیرفته می‌شود، صرفاً به دلیل جنبه دنیوی فقه نیست، بلکه به امید آن است که وی با ورود به فضای اسلامی، به تدریج ایمان قلبی هم پیدا کند و ایمان قلبی نیز هر چند ضعیف باشد، باعث نجات از عذاب می‌شود. نماز بدون حضور قلب هم مجزی است ۳۶ و پایین‌ترین مرتبه سعادت را که نجات از عذاب است، فراهم می‌آورد. آری، در زکات به نظر فقیهان امامیه قصد قربت شرط است و بدون

۳۳. ر. ک: احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۷-۳۱، دارالجیل، بیروت، بی‌تا.

۳۴. ر. ک: جواهر القرآن، ص ۲۵، چاپ سوم، دارالافتا الجدیدة، بیروت، ۱۹۸۷ ق.

۳۵. در مباحث قبل، توضیح این آیات و روایات گذشت و از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

۳۶. افزون بر این نمازهای نافله عدم حضور قلب را جبران می‌کند همان‌طور که در روایات هم آمده است (برای نمونه ر. ک: شیخ محمدحضر عاملی، وسائل الشیعة، ج

۴، ص ۷۱، چاپ سوم، موسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۶ ق).

آن باعث برائت ذمه نمی شود و طبعاً فایده اخروی هم ندارد. ۳۷

دیدگاه سوم: اخروی و دنیوی بودن هدف فقه

در تلقی بسیاری از فقیهان علم فقه نه صرفاً علمی اخروی است، نه صرفاً علمی دنیوی است، بلکه هدف علم فقه رسیدن به سعادت دنیا و عقباست. برای نمونه برخی از فقیهان درباره علم فقه گفته اند: «فانه الناظم لامور المعاش و المعاد»^{۳۸}؛ همانا فقه سامان دهنده زندگی دنیوی و اخروی انسان است.

بسیاری از فقیهان شیعه^{۳۹} و سنی^{۴۰} به صورت سرریسته و اجمالی چنین
 ۳۷. برای نمونه ر. ک: محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۲۸ و محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۴۷۱ به بعد و ص ۴۸۲-۴۸۳.
 ۳۸. علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۴۰، نیز ر. ک: ص ۳۲ (چاپ اول، مؤسسه الامام الصادق، قم، ۱۴۲۰ ق). همو، نهج الحق، ص ۸۲ (تحقیق: حسن ارموی، دارالهجرة، قم، ۱۴۰۷ ق).

۳۹. برای نمونه ر. ک: شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۳؛ شهید ثانی، منیه المرید، ص ۳۸۹ (تحقیق رضا مختاری، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۰؛) حسن عاملی، معالم الدین، ص ۲۸ (چاپ یازدهم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ ق) محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۲۴۴ (تحقیق عباس قوچانی، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵) آخوند خراسانی، حاشیه فرائد الاصول، ص ۳۳۶ (مکتبه بصیرتی، قم، بی تا). عبدالله جوادی آملی، کتاب الصلاة (تقریرات درس خارج فقه آیت الله محقق داماد، ج ۱، ص ۶)

مشارق الشمس، حسین خوانساری، ج ۱، ص ۵، مؤسسه آل البيت، بی جا، بی نا. محمدباقر وحید بهبهانی، الفوائد الحائریه، ص ۱۰۶، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق؛ البدر الزاهر، حسینعلی منتظری (تقریرات درس خارج فقه آیت الله بروجردی)، ص ۷۴، کتابفروشی محمد منتظری، قم، ۱۴۱۶ ق؛ الاجتهاد و التقليد، امام خمینی، ص ۱۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام خمینی، تهران، ۱۴۱۸ ق و حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۹۱ (مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۰۸ ق). (ب) حسین وحید خراسانی،

دیدگاهی را درباره علم فقه اظهار کرده‌اند.

معنای نخستین که از دنیوی و اخروی بودن به ذهن می‌رسد، این است که همه احکام فقهی هم دنیوی است و هم اخروی، ولی همان‌طور که گفتیم احتمال‌های دیگری هم درباره دنیوی و اخروی بودن علم فقه قابل طرح است:

۱. برخی از احکام فقهی، فقط هدفی اخروی دارد و برخی دیگر از احکام فقهی فقط هدفی دنیوی؛

۲. همه احکام فقهی، هدفی اخروی دارد و برخی از آنها هدف دنیوی هم دارد؛

۳. همه احکام فقهی، هدفی دنیوی دارد و برخی از آنها هدف اخروی هم دارد؛

۴. برخی از احکام فقهی، هم هدف دنیوی دارد و هم هدفی اخروی. برخی از آنها فقط هدف دنیوی دارد و برخی از آنها فقط هدفی اخروی.

دانشوران فقه و اصول نظر روشنی درباره هر یک از احتمال‌های فوق اظهار نکرده‌اند، بلکه فقط گروهی از آنان به صورت اجمالی گفته‌اند که فقه علمی دنیوی و اخروی است. آری، در لابه لای برخی از کلمات آنان اشاراتی به برخی از احتمال‌های فوق وجود دارد. برای نمونه، شهید اول می‌آورد:

افعال خداوند هدفمند است؛ چون محال است که هدف فعل خداوند، قبیح باشد یا فایده آن به خداوند بازگردد. در نتیجه، فائده‌اش به مکلف بازخواهد

> منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۵۰ (مدرسه باقرالعلوم، قم، ۱۴۲۱ ق/۱۳۷۹ ش).

۴۰. برای نمونه ر. ک: ابن نجیم مصری حنفی، البحر الرائق، ج ۱، ص ۱۸ (تحقیق زکریا عمیرات، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ ق) حفصکنی، الدر المختار، ج ۱، ص ۴۱ (دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق) زکریا انصاری، فتح الوهاب، ج ۱، ص ۸ (دارالکتب العلمیة، بی‌جا، ۱۴۱۸ ق/۱۹۹۸ م) محمد شربینی، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۶ (ادار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷ ق/۱۹۵۸ م) ابن عابدین، حاشیة الدر المختار، ج ۱، ص ۴۱ (دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق) علی آمدی، الاحکام، ج ۱، ص ۷ (موسسة الحلبي، قاهره، ۱۳۸۷ ق).

گشت و این هدف یا جلب نفع مکلف است یا دفع ضرری از وی، و هریک از این دو، گاهی دنیوی است و گاهی اخروی. پس احکام شرعی از یکی از این چهار قسم خارج نیست.^{۴۱}

این عبارت وی که نفع و ضرر گاهی به دنیا منسوب است و گاهی به آخرت، موهوم آن است که وی به احتمال اول اعتقاد دارد؛ یعنی هدف برخی احکام را دنیوی و هدف برخی دیگر را اخروی می‌داند؛ ولی اولاً، وی در تقسیم بندی از «واو» استفاده کرده است، نه از «او». لذا مانعة الجمع به حساب نمی‌آید. بنابراین با احتمال‌های سه گانه اخیر هم سازگار است.

ثانیاً، وی در ادامه می‌آورد: «فالأحكام الشرعية لا تخلو عن أحد هذه الأربعة و ربما اجتمع في الحكم أكثر من غرض واحد»^{۴۲}؛ یعنی گاهی در یک حکم فقهی بیش از یک هدف (دنیوی و اخروی / جلب نفع و دفع ضرر) جمع می‌شود. این عبارت وی صریح در این است که برخی احکام دو بعدی است. ثالثاً، در تعریف عبادت می‌آورد:

كل حكم شرعی يكون الغرض الأهم منه الآخرة، إما لجلب

النفع أو لدفع الضرر فيها، يسمی عبادة أو كفارة؛^{۴۳}

هر حکم شرعی که هدف مهم تر از آن آخرت باشد، حال چه به

هدف جلب نفع باشد یا دفع ضرر، به آن عبادت یا کفاره می‌گویند.

و نیز در تعریف معامله می‌آورد:

كل حكم شرعی يكون الغرض الأهم منه الدنيا سواء كان

لجلب النفع أو دفع الضرر يسمی معامله؛^{۴۴}

۴۱. ر. ک: القواعد و الفوائد، تحقیق سید عبدالهادی حکیم، ج ۱، ص ۳۳، قاعده‌ها،

قم، مکتبه المفید، بی تا.

۴۲. همان، ص ۳۳.

۴۳. همان، ص ۳۴.

۴۴. همان، ص ۳۵.

هر حکم شرعی که غرض مهم تر از آن دنیا باشد، چه با هدف جلب نفع باشد یا دفع ضرر، معامله نامیده می شود.

استفاده از تعبیر «الغرض الأهم» نشان دهنده آن است که در نظر وی منعی ندارد که یک حکم شرعی دو بعدی باشد، بلکه شاید بتوان گفت ظاهر این تعبیر، آن است که هر حکم شرعی این دو جنبه را دارد، به خصوص که وی حکم شرعی را به دو قسم عبادت و معامله تقسیم کرده است. بنابراین در مجموع می توان گفت عبارات وی با معنایی که برای دنیوی و اخروی ذکر کردیم، سازگارتر است.

مرحوم کاشف الغطاء با اظهار نظری روشن تر درباره اهداف احکام شرعی، چنین می آورد:

حکم الشارع بنحو من الأحكام الخمسة أو الستة، لم یکن عن عبث فیلزم نقص فی الذات، ولال حاجة تعود إليه. فتتقص صفة الغنی من الصفات، فلیس إلا لمصالح أو مفسدات تتعلق بالمکلفین فی الدنیا أو یوم الدین^{۴۵} [...] و هی اما دنیویة فقط أو أخرویة كذلك أو جامعة بینهما مع اصالة الأولى وضمیمة الثانية أو بالعکس او مع التساوی؛^{۴۶}

حکم شارع به یکی از احکام پنجگانه یا ششگانه،^{۴۷} از روی عبث نیست، چرا که نقص در ذات باری پدید می آید، و این حکم نه به جهت نیازی است که به خداوند بازگردد؛ چرا که با صفت غنای الهی ناسازگار است. پس حکم شارع علتی جز

۴۵. کشف الغطاء، ج ۱، ص ۱۴۳، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰.

۴۶. همان، ص ۱۴۵.

۴۷. مراد وی از احکام شش گانه احکام تکلیفی به علاوه حکم وضعی است همان طور که در ادامه بدان تصریح می کند (ر. ک: ص ۱۴۴، س ۲ و ص ۲۲۱، س ۱۹).

مصالح و مفسد دنیوی یا اخروی مکلفان ندارد... و این مصالح و مفسد یا صرفاً دنیوی است، یا صرفاً اخروی، یا هم دنیوی است و هم اخروی، و در صورت سوم نیز یا مصالح و مفسد دنیوی اصالت دارد و مصالح و مفسد اخروی تبعی است، یا برعکس مفسد و مصالح اخروی اصالت دارد و مصالح و مفسد دنیوی جنبه تبعی دارد، یا هر دو جنبه در حکم یک سان است.

این سخن کاشف الغطا با احتمال اخیر هماهنگی دارد و نکته جالب در کلام وی این است که وی مصالح و مفسد دنیوی و اخروی را به اصالی و تبعی تقسیم می‌کند و با این بیان می‌توان به برخی اشکال‌ها که درباره دنیوی و اخروی بودن علم فقه مطرح می‌شود، پاسخ داد.

دنیوی و اخروی بودن هدف فقه، به این معنا که برخی از احکام فقهی دنیوی و اخروی است و برخی صرفاً دنیوی است و برخی صرفاً اخروی است، با آیات و روایات هماهنگ تر است و بیشتر قابل دفاع به نظر می‌رسد و با عبارت منقول از کاشف الغطا همخوان تر است و به نظر می‌رسد که طرف دار بیشتری هم داشته باشد.

این نکته‌ای که باقی می‌ماند، ضوابط کشف و تفکیک میان احکام دنیوی و اخروی است که ماهیتی اصولی دارد و در جای دیگری باید از آن بحث کرد، لیکن باید دانست که این مطلب غالباً استظهاری است و باید آن را از دلالات و اشارات آیات و روایات به دست آورد و کمتر می‌توان ضوابط کلی و کلان درباره آن بیان کرد.

د) اشکالات

پس از آنکه روشن شد که از منظر آیات و روایات، آموزه‌های فقهی جهت‌گیری دنیوی و اخروی دارد و بسیاری از دانشوران فقه نیز بر همین

عقیده‌اند، اینک نوبت به نقل و بررسی اشکالاتی می‌رسد که درباره علم فقه مطرح شده است. برای نمونه یکی از دانشوران معاصر پس از بیان کارکردهای زبان درباره اهداف علم فقه، بیان مفصلی دارد که به این قرار است:

پرسشی مطرح می‌شود. پرسش این است که چه هدفی در فقه در نظر گرفته شده که بر اساس آن هدف، این امرها و نهی‌ها صورت می‌پذیرد؟ صدق و کذب کل امرها و نهی‌هایی که در فقه است، به تعیین این هدف بستگی دارد. این هدف می‌تواند هدفی جامع باشد که ذیل آن هدف‌های فرعی قرار دارد و باز هم در ذیل آن هدف‌های فرعی دیگر. به هر حال، باید کاملاً مشخص شود که این هدف کدام است. وقتی فقیه در مورد کلیه احکام، امرها و نهی‌هایی دارد، باید مشخص کند که چرا به حق بودن این امرها و نهی‌ها معتقد است، اما به آنچه مثلاً در آیین یهود یا هندو یا... آمده است، معتقد نیست. اینجاست که باید هدف امر و نهی‌های فقه مشخص شود. می‌توان هدف این امرها و نهی‌ها را «سعادت» دانست. حال یا فقط «سعادت دنیوی» یا فقط «سعادت اخروی» یا «سعادت دنیوی و اخروی». شق چهارم - نه سعادت دنیوی و نه سعادت اخروی - فرض صحیح ندارد و متصور نیست...

قول اول این است که فقه فقط برای «سعادت دنیوی» آمده است. این قول با دین سازگار است و قائل دارد. قائل به آن می‌تواند ادعا کند که من هم آخرت را قبول دارم، ولی معتقدم که سعادت اخروی چیزی جز سعادت دنیوی نیست. سعادت دنیوی و اخروی یک چیز است؛ چون اگر در دنیا به زندگی سعادت‌مندان دست پیدا کنی، در واقع، در آخرت هم به زندگی سعادت‌مندان رسیده‌ای. اینها دو روی یک سکه‌اند و



دو وادی منفک از هم نیستند. حصول سعادت دنیا، همان حصول سعادت آخرت است. مثال عامیانه اش این است که عوام الناس وقتی می بینند کسی شهرت، محبوبیت، ثروت، جاه و مقام و... پیدا می کند و به تنعمات دنیوی متنعم می شود، می گویند: «خداوند به او رو کرده است». پیش فرض این سخن آن است که ثروتمند شدن این شخص دلالت دارد بر رضای خداوند از او. از این نظر می گویند خدا به او رو کرده است؛ یعنی خدا از او خشنود و راضی است.

حالا اگر سعادت اخروی هم چیزی جز رضا و خشنودی خدا نباشد، معنایش این می شود که افراد ثروتمند وضعیت اخروی خوبی هم دارند. یک دسته از پروتستان های مسیحی به این نظریه قائل بودند؛ یعنی اینکه هرکس در این دنیا متنعم به نعم دنیوی است، نشانگر این است که خدا از او راضی و خشنود است و همین نشان می دهد که در آخرت هم سعادتمند است. به همین دلیل در کشورهایی که پروتستان بودند، تمدن و سرمایه داری رشد کرد و خیلی سریع پیشرفت کردند؛ چون معتقد بودند توفیق پیدا کردن در زندگی نشانه و اماره ای از خشنودی خداست و همین باعث می شد تلاش کنند تا به ثروت، شهرت و قدرت بیشتری دست پیدا کنند. البته این نظریه قابل دفاع نیست، ولی در عین حال اعتقاد به آن محال هم نیست. حال اگر کسی به این نظر معتقد نبود و گفت این فقه برای سعادت دنیوی آمده است اولین سوال، از او این است که منظور از سعادت دنیوی چیست؟ خود مفهوم سعادت بسیار ابهام برانگیز است...

مشکل دوم که از مشکل اول دشوارتر است، این است که اگر

اوامر و نواهی در فقه در این وعده خود که همانا سعادت دنیاست، توفیق پیدا نکردند، آیا اجازه داریم که دست از عمل به اوامر و نواهی فقهی برداریم یا خیر. این اشکال فقط به قائل قول اول وارد است؛ چون می‌خواهد در همین دنیا به سعادت برسد. فرض کنیم که معنا و مؤلفه‌های سعادت دنیوی مشخص شده است، حالا اگر کسی بگوید من به تمام اوامر و نواهی فقه عمل کردم، اما به سعادت دنیوی نرسیدم و فقه به وعده خودش عمل نکرد، حال، آیا من می‌توانم از فقهی که به وعده خودش وفا نکرده، دست بردارم؟ ظاهراً فقها چنین اجازه‌ای نمی‌دهند و به این تن نمی‌دهند که کسی شانه خود را از زیر بار فقه خالی کند.

به نظر من قول اول اصلاً قابل دفاع نیست. بنابراین به بررسی قول دوم می‌پردازم که بنا بر آن فقه فقط برای «سعادت اخروی» است. این قول هم مشکلاتی دارد. اولین مشکل این است که سایر فقه‌ها هم می‌توانند چنین وعده‌ای را بدهند و وقتی ما هنوز وارد عالم آخرت نشدیم، از کجا می‌توانیم بفهمیم که وعده کدام یک از فقه‌ها حق است و وعده کدام یک باطل؟... حالا باید از کجا فهمید که در اسلام، فقه سنی بهتر است یا شیعی یا فقه خوارج؟ اصلاً فقه اسلام بهتر است یا فقه یهود و هندو و بودا؟ چه ترجیحی هست که کسی این را انتخاب کند، نه آن را؟ ممکن است کسی بگوید اصلاً ترجیحی نیست به هر فقهی که می‌خواهید عمل کنید، فقط باید به یک فقه ملتزم باشید. اما فقه و فقهای ما چنین نظری را قبول ندارند. آنان حتی فقه سنی را هم نمی‌پذیرند، فقط فقه شیعی اثنی عشری از نظر آنان موجه است. این نکته اول.

اشکال دوم این است که اگر فقه فقط برای سعادت اخروی آمده، پس در دار دنیا هر چه پیش بیاید، نباید هیچ تغییری در احکام فقه به وجود آید، ولی گاهی می بینیم که احکام فقهی عوض می شود. مثال ساده آن این است که بعد از انقلاب مسئله بانک داری بدون ربا مطرح شد. عقلای قوم به محض بیان این نظر، حرف خود را پس گرفتند؛ چون می دانستند در صورت اجرای آن بلافاصله ایران به عنوان کشوری ورشکسته در جهان معرفی خواهد شد....

از فقیه قائل به قول دوم سؤال می کنیم که چرا حکم فقه را تغییر دادید؟ اگر با اعلام حذف ربا از نظام بانک داری قرار است کشور ما ورشکسته شود، بشود؛ چه عیبی دارد؟ وظیفه ما عمل کردن به این فقه برای رسیدن به سعادت اخروی است. این فقه برای سعادت دنیا که نیامده بود، چرا با احتمال ورشکسته شدن در دنیا فقه را تغییر دادید؟ ورشکست می شویم، اشکال ندارد، گرسنه می مانیم، مهم نیست... ما هم می توانستیم ربا را به طور کامل از نظام بانک داری حذف کنیم و در این راه سختی های بسیار بکشیم، اما به سعادت اخروی برسیم. ولی می بینیم فقهای ما این کار را نمی کنند و می گویند هرگاه عسر و حرج پیش بیاید، باید دست از حکم فقهی برداشت. بعد گفتند ما مصالح اولی و مصالح ثانویه داریم. وقتی مصلحت ثانویه پیش بیاید، دست از حکم اول برمی داریم....

حالا سراغ قول سوم می آیم که فقه برای «سعادت دنیا و آخرت» آمده است. این قول را می توان به دو صورت تفسیر کرد که بر هریک اشکالاتی وارد است. تفسیر اول اینکه احکام



فقه دو بخش است. یک بخش فقط برای سعادت دنیا آمده است و بخش دیگر فقط برای سعادت آخرت. جمع فقه مساوی با سعادت دنیا و آخرت است. تفسیر دوم اینکه کل فقه، هم برای سعادت دنیا آمده است و هم برای سعادت آخرت.

اگر بگویم بخشی از احکام فقه برای سعادت دنیا و بخش دیگر برای سعادت آخرت آمده است، اشکال اول این است که از کجا می فهمید که کدام بخش برای سعادت دنیا آمده و کدام بخش برای سعادت آخرت؟ به تعبیری، متدلوزی استکشاف مصادیق بخش اول و دوم چیست؟ قرآن می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا الصَّلَاةَ» یا می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». هیچ یک از این احکام در درون خود دلالت بر این ندارد که برای سعادت دنیا آمده است یا آخرت. متدلوزی شناخت این احکام چیست؟ اشکال دوم با فرض اینکه می دانیم متدلوزی تشخیص این احکام چیست، این است که بر هر کدام از این دو بخش اشکالات قول اول و دوم وارد است. اشکالات قول اول بر بخش احکامی که به سعادت دنیوی قائل است، وارد می شود و اشکالات قول دوم بر آن بخش از احکام که به سعادت اخروی قائل است.

اگر به تفسیر دوم قائل شویم و بگویم تک تک احکام فقه هم برای سعادت دنیا و هم برای سعادت آخرت آمده است، هر حکم فقه هم سعادت دنیا را تأمین می کند و هم سعادت آخرت را، باز هم اشکالاتی وارد است. اولاً، بسیاری از احکام فقه هستند که به رأی العین می بینیم هیچ گونه تأثیری در سعادت



دنیوی ما ندارد؛ مثلاً چه فرقی می‌کند که در وضو مثل اهل سنت دست‌ها را از پایین به بالا بشویم یا مثل شیعیان دست‌ها را از بالا به پایین بشویم. این چه تأثیری در سعادت ما دارد؟ حتی بعضی از احکام برای سعادت دنیای ما مضر است. ثانیاً، شما از کجا فهمیدید که اصلاً جمع سعادت دنیا و آخرت امکان‌پذیر است؟ حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «و هما بعد ضررآن، کَلِّمَا أَرْضِيْتِ إِحْدِيهِمَا اسْخَطْتَ الْأُخْرَى». دنیا و آخرت مثل دو زن یک مردند. هر وقت یکی را راضی کردی، دیگری ناراضی است و هر وقت یکی را ناراضی کردی، دیگری راضی است. مقصود اینکه شما از کجا اثبات کردید که دنیا و آخرت همسو هستند و جمع سعادت آنها امکان‌پذیر است؟ ممکن است در جواب گفته شود که فقه هر جا که جمع‌پذیر بوده، هر دو را جمع کرده و هر جا که جمع‌پذیر نبوده، آخرت را ترجیح داده است. در این صورت می‌گوییم که اولاً شما به نظر جدیدی رسیدید و آن این است که فقه برای جمع سعادت دنیا و آخرت است، هر جا که این جمع امکان‌پذیر باشد، و برای سعادت آخرت است آنجا که این جمع امکان‌پذیر نباشد. ثانیاً، اگر قولتان را عوض کنید هم مشکل باقی است؛ چون شما می‌گویید هر جا جمعش امکان‌پذیر نبود، سعادت دنیا و آخرت امکان‌پذیر هست یا نیست؟^{۴۸}

ارزیابی

این اظهار نظر با وجود داشتن نکات و تأملاتی که کمتر در سخنان دیگران

۴۸. مصطفی ملکیان، فلسفه فقه، فصلنامه پژوهشی متین، شماره ۱۰، ص ۳۸۹ به

اگر یکی از اهداف دین استقرار مردم بر قسط است، پس علوم دینی هم نمی‌تواند با قسط بیگانه باشد، بلکه باید در خدمت استقرار این اهداف باشد و به این لحاظ می‌توان قسط و عدل را یکی از اهداف علوم دینی و از جمله علم فقه و آموزه‌های فقهی به حساب آورد؛ همچنان که نفی ظلم را هم می‌توان از اهداف دین و بالمال از اهداف فقه دانست و ظلم علاوه بر پیامدهای دنیوی، پیامد اخروی هم دارد و به این اعتبار می‌توان فقه را علمی دو بعدی شمرد.

مشاهده می‌شود، در عین حال خالی از اشکال هم نیست. از این رو، مهم‌ترین اشکالات آن را در این نوشتار عرضه می‌داریم و دقت بیشتر درباره آن را به فرصت دیگری وا می‌گذاریم.

۱. قول اول که فقه برای سعادت دنیوی است، فقط به این معنا دانسته شده است که سعادت اخروی همان سعادت دنیوی است؛ در حالی که می‌توان آن را این گونه هم معنا کرد که فقه فقط به تنظیم مناسبات این جهانی انسان می‌پردازد و این مناسبات با سعادت اخروی انسان هیچ ارتباطی ندارد؛ همان طور که برخی از دنیوی بودن علم فقه چنین معنایی را اراده کرده‌اند؛ چنان که غزالی چنین دیدگاهی را در برخی کتاب‌هایش پذیرفته است.

۲. ایشان گفته است: «اگر اوامر و نواهی فقهی در این وعده خود که همانا سعادت دنیاست توفیق پیدا نکردند، آیا اجازه داریم که دست از عمل به اوامر و نواهی فقهی برداریم یا خیر؟ ... ظاهراً فقها چنین اجازه‌ای نمی‌دهند». اگر مراد ایشان احکامی است که جنبه اخروی هم دارد، روشن است که نمی‌توان با برآورده نشدن هدف دنیوی از چنین حکمی دست برداشت، ولی اگر مراد خصوص احکام فقهی است که صرفاً دنیوی است و فقیه از راه‌های معتبر فهمید که حکمی خاص اصلاً هدف اخروی ندارد و در عین حال تأمین کننده اهداف دنیوی در شرایط خاصی یا شرایط دیگری غیر از شرایط وضع نخستین نبود، به صورت طبیعی موضوع و ملاک حکم منتفی و به تبع آن حکم

نیز منتفی خواهد شد. از این رو، فقیهان حکم را دایر مدار موضوع و ملاک دانسته‌اند که با انتفای آن، حکم هم منتفی می‌شود.^{۴۹}

آری، فقیهان به ندرت تغییر حکم حتی با تغییر ملاک و موضوع را پذیرفته‌اند؛ چون اولاً، در نظر آنان بسیاری از احکام جنبه اخروی هم دارد و اگر حکمی جنبه اخروی و دنیوی داشت با صرف انتفای جنبه دنیوی آن نمی‌توان از آن حکم - با فرض داشتن جنبه‌های اخروی، دست برداشت - مگر اینکه ضررهای دنیوی قابل توجهی داشته باشد که بر فواید اخروی آن فایق آید.^{۵۰} ثانیاً، راه‌های مطمئن و یا معتبر برای دست یافتن به اهداف آموزه‌های فقهی کم است و کمتر می‌توان به نبود فایده اخروی اطمینان یافت یا دست کم به حجت رسید.

۳. اشکال اول قول اخروی بودن علم فقه مبنی بر تساوی همه فقه‌ها صحیح نیست؛ زیرا همان طور که اصل وجود آخرت با ادله‌اش به اثبات می‌رسد؛ حجیت و هیمنه یک فقه (نظیر فقه اسلام) بر سایر فقه‌ها هم با دلیل

۴۹. برای نمونه ر. ک: محمدتقی اصفهانی، هدایة المسترشدين، ج ۲، ص ۵۹۳ (مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی‌تا)؛ محمدحسین اصفهانی، حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۲۰۵ (تحقیق عباس محمد آل سباع، نشر محقق، بی‌تا، ۱۴۱۸ ق)؛ سیدمصطفی خمینی، الخیارات، ج ۱، ص ۸۵ (مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، تهران، ۱۴۱۸ ق)؛ سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۳، ص ۱۲۲ (مکتبه الصدوق، تهران، ۱۴۰۵ ق)؛ سید محمد روحانی، المرتقی، ج ۱، ص ۲۵ (دارالجللی، قم، ۱۴۲۰ ق)؛ سید محمدحسن لنگرودی، جواهر الاصول (تقریرات درس خارج اصول امام خمینی) ج ۲، ص ۲۰۶ (مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی، تهران، ۱۴۲۱) و سید منیر السید عدنان قطیفی، الرافد (تقریرات درس خارج اصول آیت الله سیستانی)، ج ۱، ص ۲۵۸ (مکتب آیت الله سیستانی، قم، ۱۴۱۴ ق).

۵۰. از این رو فقیهان در مواردی که عمل کردن به حکم ضرر جانی، آبرویی، مالی قابل توجهی داشته باشد آن حکم را مادامی که ضرر وجود داشته باشد منتفی دانسته‌اند.

متقن ثابت می‌شود. بنابراین سایر فقه‌ها، حجیت و اعتباری ندارد تا طرف مقایسه با فقهی که حجت است، قرار گیرد.

۴. اما اشکال دوم اخروی بودن علم فقه مبنی بر عدم تغییر در احکام فقهی ولو هر پیامد دنیوی داشته باشد هم باز صحیح نیست؛ چرا که تغییر دو گونه است. گاهی تغییر طبق ضوابطی است که عقل کشف کرده است یا شارع در متون دینی بیان کرده است؛ مثلاً گفته است اگر در زندگی دنیوی دچار عسر و حرج و یا عملی فوق طاقت شدید یا به سفر رفتید، روزه خود را افطار کنید. در این صورت عمل کردن به این تغییر که خود شارع ضابطه اش را معین کرده است، عین سعادت اخروی است، نه ناسازگار با آن.

گاهی تغییر، بدون ضابطه است. مسلماً چنین تغییری از جانب شارع مجاز نیست و نمی‌توان به صرف هر پیامد دنیوی به تغییر احکام فقهی دست زد؛ همان طور که نمی‌توان گفت در هیچ حالی احکام فقهی قابل تغییر نیست، بلکه صحیح این است که احکام فقهی به صورت ضابطه مند و به تبع تغییر موضوع یا عروض عنوان ثانوی تغییر می‌کند.^{۵۱} همان طور که در اشکال دوم توضیح دادیم.

۵. برای دنیوی و اخروی بودن هدف فقه دو احتمال و تفسیر ذکر شده است؛ در حالی که پنج احتمال درباره اخروی و دنیوی بودن وجود دارد که ذکر کردیم. یک تفسیر و احتمال مهم این است که بخشی از احکام فقهی دنیوی و بخش دیگر اخروی و بقیه دو بعدی است. این احتمال با آنچه از آیات و روایات درباره اهداف احکام فقهی قابل استنباط است، سازگارتر و بیشتر قابل دفاع است و با دیدگاه بسیاری از دانشوران فقه و اصول هماهنگ می‌نماید و بسیاری از اشکالاتی که به دو آن تفسیر وارد شده است، به این دیدگاه وارد نمی‌شود.

۶. اما اینکه در قول سوم گفته است: «چگونه می‌توان احکام با هدف

۵۱. نگارنده در جای دیگری انواع تغییر را توضیح داده است (ر. ک: جایگاه مبانی

دنیوی را از احکام دارای هدف اخروی تفکیک کرد، این اشکال متوجه متدلوزی این دیدگاه می‌شود و انصاف این است که صرفاً در برخی از آیات و روایات به اهداف و فواید احکام اشاره شده است، ولی ساز و کار اصولی آن به صورت کامل و مستوفی ساخته و پرداخته نشده است، اما وجود کاستی در متدلوزی این دیدگاه، منطقی ضروری به اصل دیدگاه وارد نمی‌سازد.

۷. معنای دنیوی و اخروی بودن برخی از احکام فقهی این است که خداوند در جعل احکامش هم مصالح دنیوی انسان و هم مصالح اخروی وی را در نظر گرفته است و آنچه در آیات و روایات درباره طلب جمع میان دنیا و آخرت آمده است، این معناست که انسان نمی‌تواند به صورت مطلق و بی قید و شرط، هم دنیا طلب باشد و هم آخرت طلب، بلکه یکی از آن دو مطلق است و دیگری را قید می‌زند.

۸. آنچه مربوط به حب دنیا یا آخرت آمده است، حبی است که انسان در هنگام تراحم میان آن دو، یکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد؛ مثلاً مال دنیا را از راهی طلب کند که باعث تباهی آخرت می‌شود، ولی طلب مال دنیا از راه حلال نه تنها مذموم نیست، بلکه مطلوب است. قرآن کریم از داد و ستد هنگام اقامه نماز جمعه نهی می‌کند، ولی پس از آن چنین دستور می‌دهد:

فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الارض فابتغوا من فضل الله

واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون. ۵۲

در روایات هم بر طلب روزی تأکید شده است: «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله». ۵۳ بلکه در قرآن ۵۴ در روایات ۵۵، رهبانیت و ترک دنیا مذمت

۵۲. سوره جمعه، آیه ۱۰.

۵۳. سیدحسین بروجردی، جامع احادیث الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۲ (چاپخانه علمیه، قم، ۱۳۹۹ ق) سعید ضیائی فر، سیری در متون اسلامی، ص ۱۴۹ به بعد و ۱۸۴ - ۱۸۵ (معاونت امور اساتید، قم، ۱۳۷۸).

۵۴. سوره حدید، آیه ۲۷.

۵۵. برای نمونه ر. ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۱۳ به بعد.

شده است. شاهد روشن اینکه طلب هر دو فی نفسه و بدون تزاحم اشکالی ندارد، این دعای قرآنی است:

ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار. ۵۶

روایتی هم که به حضرت علی (ع) نسبت داده شده، در منابع روایی امامیه و برخی از منابع اهل سنت، به حضرت مسیح^{۵۷} یا دیگران^{۵۸} نسبت داده اند. آری، در برخی روایات بدون سند به حضرت علی (ع) نسبت داده شده است. ۵۹

از آنچه گذشت روشن می شود که دیدگاه اول (صرفاً اخروی دانستن فقه) و دیدگاه دوم (صرفاً دنیوی دانستن فقه) اشکالاتی دارد، ولی دیدگاه سوم با این تفسیر که بخش قابل توجهی از احکام فقهی دو بعدی است و بخشی صرفاً اخروی و بخشی صرفاً دنیوی است، دیدگاه موجه است و اشکالات مزبور به آن وارد نمی شود.

هـ) مصادیق اهداف فقه

پس از اینکه روشن شد فقه هدف دنیوی و اخروی دارد، این پرسش مطرح می شود که هدف اخروی و دنیوی فقه چه اموری هستند. از این رو، بحث را در دو محور پی می گیریم.

۱. اهداف اخروی فقه:

به طور کلی، می توان گفت هدف اخروی دین و آموزه های مختلف آن

۵۶. سوره بقره، آیه ۲۰۱. در قرآن به قارون چنین توصیه شده است: «وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة ولا تنس نصیحت من الدنيا» (سوره قصص، آیه ۷۷).

۵۷. برای نمونه ر. ک: علامه مجلسی، ج ۷۰، ص ۱۲۱: عجلونی، کشف الخفاد، ص ۴۰۸ (دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق).

۵۸. مثلاً به وهب بن منبه که از جاعلان حدیث است (ر. ک: الوضاعون، علامه امینی، ص ۴۹، مرکز الغدیر، قم، ۱۴۲۰ ق) نسبت داده اند (ضعفاء العقلی، عقیلی، ج ۳، ص ۱۱، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق).

۵۹. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۳۲۵، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۳.

یک چیز است و آن کسب سعادت جاوید است، ولی سعادت مقوله‌ای ذومراتب است که پایین‌ترین مرتبه آن، نجات از عذاب الهی و بالاترین مرتبه آن، کسب قرب و رضوان الهی است:

وعدالله المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الأنهار
خالدين فيها و مساكن طيبة فى جنّات عدن و رضوان من الله
اكبر ذلك الفوز العظيم. ۶۰

آموزه‌های فقهی و علم فقه لزوماً به بالاترین مرتبه سعادت منجر نمی‌شود، بلکه بالاترین چیزی که علم فقه آن را تضمین می‌کند، نجات از عذاب است و باید مراتب بالاتر سعادت را از آموزه‌های اخلاقی و عرفانی قرآن و روایات به دست آورد.

۲. اهداف دنیوی فقه:

علم حقوق از زمره علمی است که عهده‌دار سامان‌دهی زندگی دنیوی است و از این جهت شباهت فراوانی میان علم حقوق و علم فقه هست. البته در علم حقوق مکاتب و مبانی مختلفی وجود دارد، ولی سه هدف به عنوان اهداف حقوق در میان مکاتب مختلف حقوقی ذکر شده است: عدالت، نظم و امنیت. ۶۱.

فقه به عنوان علمی که هدف سامان دادن به روابط و مناسبات این جهانی

۶۰. سوره توبه، آیه ۷۲. برخی از فقیهان به مراتب سعادت و انواع قصد و امثال احکام الهی پرداخته‌اند (برای نمونه ر. ک: القواعد و الفوائد، شهید اول، ج ۱، ص ۷۶؛ المقالة التکلیفیه، همو، اربع رسائل کلامیه، ص ۴۵ (بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰/۱۴۲۲ ق) فاضل مقداد سیوری، ضد القواعد الفقهیه، ص ۱۷۰. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۷۸؛ العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۶۱۴، المكتبة العلمیة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۹ ق.

۶۱. برای نمونه ر. ک: مقدمه علم حقوق، ناصر کاتوزیان، ص ۳۵، چاپ ۵۵، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۶.

انسان را مدنظر دارد، نمی تواند به این اهداف بی اعتنا باشد، بلکه این اهداف همواره مدنظر دانشوران علم فقه بوده است. برای نمونه، امام خمینی در عبارتی می آورد:

الإسلام هو الحكومة والأحكام قوانين الإسلام وهي شأن من شؤونها بل الأحكام مطلوبات بالمرض وأمور آية لاجرائها و بسط العدالة؛^{۶۲}

اسلام همان حکومت است و احکام فقهی صرفاً قوانین اسلام است و بُعدی از ابعاد حکومت است، بلکه احکام، مطلوبات عرضی و امور آلی به منظور استقرار حکومت و گسترش عدالت اند.

با این توضیح که حکومت نماد نظم و امنیت است، می توان گفت عدالت و نظم و امنیت از اهداف دنیوی فقه اند. رابطه فقه با عدالت تا حدی روشن است و نگارنده در جای دیگری این رابطه را از دیدگاه دانشوران فقه نشان داده است.^{۶۳}

۶۲. کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۳، موسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، تهران، ۱۳۷۹.

۶۳. ر. ک: جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۹۷ به بعد، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲ و نیز ر. ک: اقتصاد ربا، سید محمد باقر صدر، ص ۳۶۲، چاپ دوم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۸۲/۱۴۲۵، محمد اسحاق فیاضی، احکام البنوک، ص ۴۹ (مکتب سماحة الشيخ الفياضی، بی جا، بی تا) همو، الاراضی، ص ۱۱۸، حسینعلی منتظری، دراسات فی المکاسب المحرمة، ج ۳، ص ۱۶۳ (سرایی، ۱۴۲۳ ق) همو، دراسات فی ولاية الفقيه، ج ۴، ص ۳۳۱ (المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، قم، ۱۴۰۸ ق) ناصر مکارم شیرازی، الامثل، ج ۱، ص ۳۶۸ (مدرسة الامام امير المؤمنين، قم، ۱۳۷۹) سیدعلی حسینی سیستانی، قاعده لاضرر، ص ۱۵ (مکتب آیت الله سیستانی، قم، ۱۴۱۴ ق)؛ سید محمد صدر، فقه الاخلاق، ص ۱۲ (انتشارات جلال الدين، قم، ۱۴۲۷ ق) قاعده عدالت در فقه امامیه به کوشش حسنعلی علی اکبریان (نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۶).

همچنین رابطه فقه با نظم و حفظ نظام اجتماعی در کلمات فقیهان بسیاری مطرح شده است. میرزا ابوالقاسم قمی مصلحت تشریح احکام را همان استقرار نظم و نظام اجتماعی می‌شمرد.^{۶۴} بسیاری از فقیهان اختلال نظام را مبعوض شارع دانسته‌اند^{۶۵} و به همین جهت از عموم یا اطلاق حکم شرعی رفع ید کرده‌اند، بلکه یکی از فقیهان گفته است: «علت در تشریح بسیاری از احکام به ویژه حدود و تعزیرات، حفظ نظم است».^{۶۶}

رابطه فقه با امنیت هم در لابه لای حکمت فقیهان بسیاری مطرح شده است. یکی از فلسفه‌های مهم حکومت،^{۶۷} تشریح دفاع و مرزبانی،^{۶۸} قصاص^{۶۹} و برخی حدود نظیر حد محاربه^{۷۰} و... حفظ امنیت فرد و جامعه است.

شکل برخی از واجبات بسیار مهم در صورت نبود امنیت تغییر می‌کند؛ مثلاً نماز که در روایات به عنوان ستون خیمه دین معرفی شده است، در ۶۴. ر. ک: قوانین الاصول، ص ۴۶۸ (مطبعه حاج ابراهیم، بی‌جا، ۱۳۰۳) و نیز ر. ک: وحید بهبهانی، رساله اصالة عدم الصحة فی المعاملات چاپ شده در: الرسائل الفقهية، ص ۳۰۵ (مؤسسة العلاقة المجدد الوحيد البهبهانی، قم، ۱۴۱۹ ق) سید محمد آل بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۲، ص ۱۳.

۶۵. برای نمونه ر. ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۴۰؛ ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهة، کتاب البیع، ج ۱، ص ۵۴۲ (چاپ دوم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، قم، ۱۴۱۳ ق).

۶۶. ر. ک: همان، ص ۵۴۳.

۶۷. برای نمونه ر. ک: الشافی، سیدمرتضی، ج ۱، ص ۴۷، چاپ دوم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۰ ق و القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۱۴۱ و ۳۲۲.

۶۸. برای نمونه ر. ک: جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۵ و ۳۸، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۶۹. سوره بقره، آیه ۱۷۹. ر. ک: المبسوط، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۴، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة، بی‌تا.

۷۰. ر. ک: جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۴.

صورت بروز ناامنی به شکل نماز خوف به جا آورده می شود.^{۷۱}

امر به معروف و نهی از منکر که از فرایض بزرگ اسلام است، وجوبش مشروط به آن است که باعث بروز ناامنی و ضرر جانی، مالی، آبرویی برای فرد یا جامعه نشود.^{۷۲}

حج که یکی از دعائم اسلام به حساب می آید، در صورتی واجب است که زائر از امنیت جانی، مالی و ناموس در راه مکه و خود آن برخوردار باشد.^{۷۳} همه اینها نشان دهنده آن است که امنیت به عنوان هدف و مقصد احکام شرعی همواره مدنظر بوده است و فقیهی نمی تواند به آن بی اعتنا باشد.

نتیجه گیری

در پاسخ این پرسش که فقه هدفی دنیوی دارد یا اخروی و اهداف کلان فقه چیست، باید گفت از بررسی آیات و روایات دنیوی و اخروی بودن هدف آموزه های فقهی به صورت اجمالی به دست می آید و بسیاری از دانشوران فقه و اصول نیز چنین نگاهی به علم فقه دارند، ولی دنیوی و اخروی بودن علم فقه را به اجمال سر بسته مطرح کرده اند. به نظر نگارنده، موجه ترین و سازگارترین تفسیرها با قرآن و روایات و کم اشکال ترین آنها، این است که برخی از احکام فقهی صرفاً دنیوی است و برخی از آنها صرفاً اخروی و برخی دیگر دو بعدی است.

۷۱. ر. ک: المعتمد، محقق حلی، ج ۲، ص ۴۵۴، قم، مؤسسه سیدالشهدا، ۱۴۰۶ ق.

۷۲. ر. ک: جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

۷۳. ر. ک: همان، ج ۱۷، ص ۲۹۱.